

## ابعاد بیسابقه بحران بیکاری در ایران

محمد خاتمی، هنگام تقدیم لایحه بودجه سال ۱۳۸۳ به مجلس رژیم، در دوم دی ماه، اعلام داشت که طی سه سال اول برنامه پنجساله سوم (۸۱-۱۳۷۹)، نرخ بیکاری، بطور متوسط، به ۱۳/۷ درصد کاهش یافته است، زیرا که متوسط نرخ بیکاری در سالهای برنامه دوم دولت (۷۸-۱۳۷۴)، به گفته وی، ۱۴/۵ درصد بوده است. او به این نیز بسنده نکرده و پیش‌بینی کرد که با افزوده شدن حدود ۶۵۳ هزار نفر و ۷۵۴ هزار نفر، به ترتیب در سالهای ۱۳۸۲ و ۱۳۸۳، به جمعیت شاغل کشور، تعداد بیکاران روندی نزولی یافته و نرخ بیکاری در سالهای فوق به ترتیب به ۱۲/۶ درصد و ۱۲/۳ درصد تنزل خواهد یافت!

این حرفها، چیزی جز رقم سازی و دروغ پردازی نیست. گویی که رئیس جمهوری رژیم نمی‌داند از چه مقوله‌ای سخن می‌گوید، و یا اینکه "کارشناسان" مشتی ارقام و اعداد بی‌پایه را سرهم بندی کرده و به دست او داده‌اند تا او نیز، طوطی‌وار، آنها را از پشت تریبون مجلس قرائت کند.

نه تنها واقعیات ملموس اجتماعی و اقتصادی، و نه فقط گفته‌ها و نوشته‌های برخی از مسئولان و یا مطبوعات مربوط به خود این دولت، بلکه محاسبه سرانگشتی و ساده از تغییرات جمعیت فعال و شاغل کشور در سالهای گذشته نیز بیانگر آنست که ارقام مذکور هیچ مبنای درستی ندارند. معضل بیکاری در جامعه ما، در واقع، ابعادی بیسابقه پیدا کرده و، در صورت تداوم این وضعیت، در چندسال آینده، بازم شدت خواهد یافت.

براساس نتایج سرشماری عمومی سال ۱۳۷۵ و تغییرات تائکوننی جمعیت ایران، طبق برآورد صاحب‌نظران، جمعیت فعال (افراد در سن کار و جویای کار) کشور در حال حاضر بیش از ۲۱ میلیون نفر است. عده کل شاغلان، برپایه برآوردهای گوناگون، از ۱۷ میلیون نفر تجاوز نمی‌کند. بنابراین، تعداد بیکاران در ایران، هم اکنون بیش از ۴ میلیون نفر برآورد می‌شود. بر این اساس، نرخ بیکاری (نسبت بیکاران به جمعیت فعال) در جامعه ما نزدیک به ۲۰ درصد است. (پیدا است که در اینجا سخن بر سر بیکاری آشکار است و بررسی مسائلی نظیر "بیکاری پنهان" و یا "اشتغال کاذب" در این مختصر نمی‌گنجد).

مروری گذرا بر مطالب مطبوعات حکومتی در سالهای اخیر نشان می‌دهد که غالب آنها به رقم بیکاران سه میلیونی اشاره می‌کنند و بسیاری از نمایندگان

مجلس رژیم هم، همین رقم را در سخنرانیهایشان تکرار می‌نمایند. حتی اگر همین برآورد کمتر ولی متداول را مبنای محاسبه فرض کنیم. نرخ بیکاری در ایران بیش از ۱۴ درصد است. اما برآوردی که مسئولان "سازمان تأمین اجتماعی" در ماه گذشته ارائه کرده‌اند، تعداد بیکاران را ۳/۵ میلیون نفر قید می‌کند. گزارشی از "سازمان مدیریت و برنامه ریزی" رژیم نیز، که بخشهایی از آن در سال گذشته به صفحات روزنامه‌ها هم راه یافت، عده بیکاران را در سال ۱۳۷۸ حدود ۲/۸ میلیون نفر برآورد و پیش‌بینی می‌کند که این رقم، در سال ۱۳۸۳، به ۴/۶ میلیون نفر بالغ خواهد شد.

برخلاف صحبت‌های خاتمی در گزارش بودجه آتی دولت به مجلس، میزان بیکاری در جامعه ما طی چندسال اخیر، نه فقط کاهش نیافته بلکه به روند صعودی خود، هم بطور مطلق و هم بطور نسبی، ادامه داده است. با در نظر گرفتن رشد شتابان جمعیت در دهه ۱۳۶۰ و ترکیب سنی آن، در دوره اخیر و طی چندسال آینده، بطور متوسط، سالانه حدود ۸۰۰ هزار نفر نیروی کار جدید وارد این بازار شده و خواهد شد. این بدان معنی است که متولدین ۲۰-۱۵ سال گذشته، در جستجوی کار و ممر درآمد، به عنوان یکی از ابتدائی ترین حقوق خود، برمی‌آیند. این، همچنین، بدین معنی است که، صرفنظر از مسئله اخراجها و با فرض ثابت نگهداشتن تعداد بیکاران در حد قبلی، هر سال بایستی حدود ۸۰۰ هزار فرصت شغلی جدید در اقتصاد کشور ایجاد شود تا تازه‌واردان به بازار کار را جذب نماید. اما اقتصاد ایران، به رغم همه امکانات بالفعل و بالقوه آن، در سایه حاکمیت رژیم اسلامی، توان ایجاد این تعداد فرصت شغلی جدید، و حتی نصف آن را هم، نداشته و ندارد. برپایه گزارش رسمی "سازمان برنامه"، در طول برنامه پنجساله دوم (که ضمناً همراه با "سازندگی" مورد ادعای دار و دسته رفسنجانی نیز بوده است) بطور متوسط در هر سال، فقط حدود ۲۷۵ هزار فرصت شغلی تازه ایجاد شده بود. طبق گفته‌های بعضی از مسئولان دولتی، در سالهای ۱۳۷۹ و ۱۳۸۱ به ترتیب حدود ۴۰۰ هزار و ۵۰۰ هزار امکان اشتغال جدید فراهم شده است. لکن، این قبیل ادعاها را اکثر خود آدمها و مطبوعات حکومتی هم جدی نمی‌گیرند، همان طور که همینها به شکست آشکار "طرح ضربتی اشتغال" نیز، که قرار بوده ۳۰۰ هزار فرصت شغلی اضافی هم طی سالهای ۸۲-۱۳۸۱ ایجاد نماید، اعتراف می‌کنند.

جدا از این مسئله که چه عوامل ساختاری و یا مقطعی، و یا کدام یک از سیاستها و بی‌سیاستیهای رژیم جمهوری اسلامی، موجب ایجاد و تشدید بحران بیکاری گشته است، واقعیت عریان اینست که جامعه ما در تاریخ معاصر خود، هیچگاه با چنین ابعادی از بیکاری روبرو نبوده است. بر طبق سرشماریها و برآوردهای "مرکز آمار ایران" نرخ بیکاری که در سال ۱۳۵۵ حدود ۱۰ درصد (و تعداد بیکاران نزدیک به یک میلیون نفر) بوده در سال ۱۳۶۵ به بیش از ۱۴ درصد رسیده است و، پس از اندکی بهبود، از سال ۱۳۷۵ به بعد سیر صعودی خود را ادامه داده و به حدود ۱۵ درصد در سال ۱۳۸۰ بالغ شده است. اما، چنان که دیدیم، غالب برآوردهای رسمی و دولتی، در بهترین حالت، تنها بخشی از واقعیت را بازتاب می‌دهند. نرخ واقعی بیکاری در حال حاضر، چنانکه صاحب‌نظران مستقل داخلی و یا خارجی محاسبه

می‌کنند، حدود ۲۰ درصد و تعداد بیکاران متجاوز از ۴ میلیون نفر است. با ادامه ورود نیروهای جدید به بازار کار، با تداوم بیکارسازی و اخراجهای گسترده جاری و، متقابلاً، در نبود هرگونه طرح جامع و منسجم و پیگیری برای مقابله با این معضل، چشم‌انداز آتی در این عرصه نیز تیره و تار است. در صورت استمرار این وضعیت، لشکر انبوه بیکاران در جامعه ما بزودی از مرز ۵ میلیون نفر نیز فراتر رفته و این مسئله، طبعاً، تبعات دهشتناک اجتماعی و اقتصادی خود را نیز برجای خواهد نهاد.

برای پی‌بردن به عواقب این معضل، می‌توان پاره‌ای دیگر از خصوصیات آن را در جامعه امروز ایران. به صورتی اجمالی، مورد توجه قرار داد. چنان که از آمارگیریهای مرکز آمار درباره "ویژگیهای اشتغال و بیکاری خانوار" و مطالعات موردی دیگر برمی‌آید، نرخ بیکاری در بین جوانان حدود ۴۰ درصد است. نسبت بیکاران جوان (افراد در گروه سنی ۲۴-۱۵ سال) به کل بیکاران کشور که در سال ۱۳۷۵ حدود ۵۰ درصد بوده در سال ۱۳۸۰ به بیش از ۶۴ درصد رسیده است.

پدیده جدید قابل ملاحظه دیگر در جامعه ما افزایش سریع بیکاری در میان فارغ‌التحصیلان دانشگاهی است. طبق بررسیهای مرکز آمار، نسبت افراد بیکاری که دارای مدرک تحصیلات عالی هستند به کل بیکاران از ۴/۴ درصد در سال ۱۳۷۶ به بیش از ۱۱ درصد در سال ۱۳۸۰ افزایش یافته است. پدیده "دیللمه بیکار" که از سالیان قبل نیز سابقه داشته، به گسترش خود ادامه داده است، به طوری که نسبت این دسته از بیکاران به کل بیکاران، از حدود ۲۰ درصد در ۱۳۷۶ به بیش از ۳۰ درصد در ۱۳۸۰ بالا رفته است.

مشارکت بسیار پایتتر در فعالیت اقتصادی و، متقابلاً، بیکاری افزونتر در میان زنان نیز از جمله ویژگیهای بارز مقوله اشتغال و بیکاری در ایران است. در حالی که زنان نیمی از جامعه ما را تشکیل می‌دهند، نسبت مشارکت آنها (یعنی نسبت زنان فعال به کل جمعیت زنان ده ساله و بیشتر) در سال ۱۳۸۰ فقط حدود ۱۲ درصد بوده است (این نسبت در مورد مردان در همان سال ۶۲ درصد بوده است). در همین سال، مطابق برآوردهای مرکز آمار، نرخ بیکاری در بین زنان نزدیک به ۱۹ درصد و در بین مردان حدود ۱۴ درصد بوده است. ضمن آنکه رشد بیکاری، در فاصله سالهای ۸۰-۱۳۷۵، در میان زنان نیز سریعتر از مردان بوده است. نرخ بیکاری در روستاها، معمولاً، بیشتر از شهرها بوده است. اما چنان که بررسیهای مرکز آمار حکایت می‌کند، در سالهای اخیر، این وضع وارونه شده و نرخ بیکاری در شهرها بر روستاها پیشی گرفته است. در سال ۱۳۸۰، نرخ بیکاری در نقاط شهری بیش از ۱۵ درصد و در نقاط روستایی حدود ۱۴ درصد برآورد شده است. این امر نیز، به نوبه خود، می‌تواند نشانه‌ای از تشدید بیسابقه بیکاری و گسترش حاشیه نشینی باشد.

در بین استانهای کشور نیز، مطابق بررسیهای فوق، در سالهای اخیر سیستان و بلوچستان، لرستان، کرمانشاه و چهارمحال و بختیاری، بیشترین نرخ بیکاری، و آذربایجان شرقی، مرکزی، مازندران و یزد هم کمترین نرخ بیکاری را داشته‌اند، ضمن آنکه در تقریباً تمامی استانها نیز میزان بیکاری رو به افزایش بوده است.